

این مطلب برای اولین بار در "کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران" در پاریس در جولای 2010 ارائه شده است

سخنم را با درود به خاطره عزیز فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی فعالین سیاسی کرد و سه هم بند دیگر آنان آغاز می کنم. کسانی که در سحرگاه 9 اردیبهشت به جرم فعالیت سیاسی و آگاهگرانه شان و مبارزه برای جامعه ای عاری از ستم ملی و بی عدالتی های اجتماعی، بامعصومیت و مظلومیت توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

موضوع این بحث مسئله زنان در پرتو جنبش ملی کرد است. من در این سخنرانی تلاش می کنم ابتدا تصویری کلی و مختصر از جنبش ملی کرد از منظر تاریخی ارائه دهم و بر بستر این نمای کلی، به نقش و جایگاه زنان، به موازات تغییر و تحولات این جنبش تا دوره کنونی بپردازم. از این رو به رابطه جنبش ملی و جنبش زنان و دوری ها و نزدیکی های موجود نسبت به یکدیگر خواهم پرداخت. همین جا یادآوری می کنم که زنان کرد چندین رشته کوه ستم بر شانه های خود حمل می کنند، ستم هایی که در هم تنیده شده و از هم جدایی ناپذیرند. زنان کرد همزمان ستم ملی، طبقاتی، جنسیتی و مذهبی را تجربه می کنند، اما سخنرانی من محدود به بررسی رابطه جنبش ملی و جنبش زنان خواهد بود. برای پیشبرد بحث خود عمدتاً بر کردستان عراق و ایران تمرکز کرده ام و گاه از نمونه ترکیه نیز سود جسته ام. در انتهای صحبت‌م بطور کوتاه به موانعی که امروزه بر سر راه پیوند واقعی جنبش زنان کرد و جنبش سراسری زنان ایران وجود دارد، اشاراتی خواهم داشت. اما قبل از همه اجازه دهید شما را در یک سفر تاریخی به کردستان با خود همراه کنم.

بیداری ملی؛ بیداری زنان

جنبش ملی کرد اساساً به مبارزه کردها در سرزمین کردستان اطلاق می شود، سرزمینی که در سال 1923 در شهر لوزان توسط قدرت های بزرگ مستعمراتی چون انگلیس به چهار قسمت بین ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شد.¹ اما این تقسیم بندی هرگز نتوانست همبستگی مبارزاتی، وحدت و خواست رهایی ملی را تضعیف کند. به همین جهت بررسی مسئله جنبش ملی کردستان ایران بدون آگاهی از چند و چون همین جنبش در بخش های دیگر کردستان واقع در ترکیه، عراق و یا سوریه میسر نیست. به همین ترتیب بدون بررسی نقش و جایگاه زنان بر بستر تاریخی مبارزه برای رهایی ملی، نمی توان درک درستی از تحرکات و موقعیت کنونی جنبش زنان در سرزمین کردستان داشت.

جنبش ملی کردستان همراه با ظهور مدرنیته در خاورمیانه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یعنی شکل گیری دولتهای مرکزی تغییرات عمیقی را از سر گذراند. ملی گرایی، بعنوان تفکر مدرن در همین دوران رشد کرد و معنا و مفهوم آن تلاش و مبارزه برای ایجاد دولت ملی کردها بود.

تبلور مدرنیته در میان ملت کرد بطرق گوناگونی بیان می شد. در سال 1898 اولین روزنامه کردی بنام "کردستان" در قاهره و در همان سال روزنامه دیگری به دو زبان ترکی و کردی در استانبول منتشر شدند. در سال 1908 یکسری نهادهای سیاسی از جمله "جمعیت تعالی و ترقی کردستان"، و بدنبال آن انجمن ها و کلوب های متعدد کردی در سراسر کردستان عثمانی متولد شدند.

در سال های 1912 و 1913 مطبوعات کرد زبان مانند "روژی کرد" و "هه تاوی کرد"، منتشر شدند. در سال 1913 هفته نامه ی "دنیای زن" به سردبیری "اولیویه رفعت"، با همکاری و تشویق همسرش، مولانا آزاد رفعت، روزنامه نگار کرد منتشر شد.² این هفته نامه که چندین بار توقیف شد، به صدای زنان در امپراطوری عثمانی صرفنظر از هرگونه تعلق مذهبی و قومی تبدیل شده بود و آخرین شماره (شماره 200) در سال 1921 منتشر شد. قبل از آن در سال 1908، قاسم امین حقوقدان و قاضی کرد ساکن مصر کتابی به زبان عربی در مورد آزادی زنان نوشت که مدت ها در کشور مصر ممنوع بود.

- بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، قرارداد "سور" در سال 1920، مسئله ایجاد یک دولت خودمختار کرد را در ماده های 62 تا 64 خود پیش بینی کرد. دولتی که در طی یک سال بعد از همه پرسی می بایست به دولت مستقل کردستان تبدیل شود. محدوده های این دولت عمدتاً شامل بخشی از کردستان فعلی ترکیه بود.

- مولانا آزاد رفعت متولد سلیمانیه بود و همگام با اپوزیسیون عثمانی برای ایجاد جامعه ای دموکراتیک و آزاد فعالیت و مبارزه می کرد. وی² در این راه بارها زندانی، شکنجه و تبعید شد و در سال 1930 در سوریه در تبعید درگذشت.

پیش از ظهور مطبوعات کرد زبان، تحقق عناصر مدرنیته در کردستان در چارچوب پروسه مدرنیته در امپراتوری عثمانی مطرح می شد. ولی این بار این مطبوعات ضمن طرح مسئله ملی به عنوان حق داشتن دولت مستقل، به عناصر تقویت کننده این مسئله پرداختند. اینجا است که جایگاه زن به مثابه یکی از عناصر مهم مدرنیته مطرح شد.

یادگیری و گسترش آموزش به زبان کردی عامل مهمی بشمار می رفت بدان منظور که کردها نیز نشان دهند که دارای زبان و ادبیات نوشتاری و تاریخ مکتوب هستند. در همین دوران است که نقش زن بعنوان معلم و مادر برای تربیت نسل های آینده در ادبیات ناسیونالیستی مطرح شد. ژانت کلاین می گوید «زبان وسیله آموزش و پرورش است، اما یک عنصر اساسی هویت ملی و ایجاد دولت مستقل است و در این زمینه زنان نقش مشخصی در تحقق پروژه ملی کردها دارند».³

در فضای چنین گفتمانی «جمعیت ترقی زنان» در استانبول در سال 1919 در کنار «جمعیت ترقی کردستان» تاسیس شد. این جمعیت، نشریه «ژن» را منتشر می کند که یکی از مباحث آن، مسائل اجتماعی و جایگاه زنان و افزایش سطح آگاهی آنان در خانواده و اجتماع بود.⁴

بعد از سال 1920 بسیاری از رهبران جنبش کردستان در عثمانی از استانبول به کردستان جنوبی واقع در عراق مهاجرت کردند. آنها اندیشه های مدرن را بویژه در مورد زنان با خود به این منطقه بردند. فاطمه محی الدین در همین سال مدرسه ای بنام «الزهر» در شهر سلیمانیه، برای دختران تاسیس کرد.⁵ «هم چنین در شهر "کویه"، خانواده های متعدد، دختران 12 و 13 ساله خود را به مدارس پسرانه می فرستادند تا در کنار یکدیگر درس بخوانند».⁶

عبداله جودت روزنامه نگار و سیاستمدار کرد که از حقوق زنان در مالکیت خصوصی دفاع می کرد، همراه با یکی از دوستان خود بنام «اسحاق سکوتی» مدرسه ای مختلط برای دختران و پسران کرد در شهر «خارپوت» در کردستان ترکیه تاسیس کرد.⁷

علاوه بر اهمیت آموزش و تعلیم برای زنان بعنوان تربیت کنندگان نسل آتی و انتقال دهندگان زبان و حفظ هویت ملی، ما در این دوره با تاسیس نهادها، سازمانها و احزاب زنانه ای روبرو هستیم که هماهنگ با این آموزشها، در پی جلب پشتیبانی آنان برای جنبش های ملی هستند. اولین حزب زنان در کردستان عراق تحت قیمومیت بریتانیا بوجود آمد، موسس این حزب «حفصه خانم»، خواهرزاده شیخ محمود رهبر جنبش استقلال طلب کردستان عراق در سالهای 1919 تا 1923 بود. هدف این حزب جلب پشتیبانی زنان برای جنبش ملی بود.

بررسی این دوره جنبش ملی کرد نشان می دهد که کردها نیز مانند مشروطه خواهان در ایران در اوایل قرن بیستم یا «ترک های جوان» در امپراتوری عثمانی موضوع آموزش و پرورش زنان را در چارچوب بهبود روابط خانواده، تربیت فرزندان و هم چنین انتقال فرهنگ ملی می دیدند. همانند دوره مشروطه، زنان جزیی از فرایند تقویت ملی گرایی و جنبش های ملی و سرانجام دولت ملی بودند. گرچه در همان زمان همانند دوره مشروطه اینجا و آنجا «مسئله برابری حقوقی زنان و مردان» در مطبوعات کردی مطرح می شد».⁸

³ - Janet Klein, En-Gendering Nationalism: The "Women Question" in Kurdish Nationalist Discourse of the Late Ottoman Period, In Women of a Non-State Nation, The Kurds, Edited by Shahrzad Mojab, Mazda Publishers, Inc, 2001.

⁴ - بند دوم اساسنامه این جمعیت به ضرورت بهبود شرایط زنان کرد اختصاص داده شده بود و بر ضرورت اصلاحاتی در زمینه خانواده، - ایجاد کار برای بیوه زنان، سرپرستی کودکانی که والدین خود را از دست داده اند و هم چنین کمک های مالی برای فقرا تاکید شده بود. این بند در شرایطی طرح شد که تعداد بیوه زنان و کودکان بی سرپرست بعثت کشتارها و جابجایی های اجباری کردها در سال 1917، توسط دولت ترک های جوان بسیار افزایش یافته بود. برای اطلاعات بیشتر می توان به کتاب واسیلی نیکی تین "کردها و کردستان" ترجمه محمد قاضی مراجعه کرد.

⁵ - Rohat Alakom, Kurdish Women in Constantinople at the Beginning of the Twentieth Century, Translated by Michael L. Cheyt, In Women of a Non-State Nation...

⁶ -- Shahrzad Mojab, The Solitude of the Stateless: Kurdish Women at the Merging of Feminist Knowledge, In Women of a Non-State Nation...

⁷ - Rohat Alakom ...

⁸ - Shahrzad Mojab, The Solitude of the Stateless...

البته ایده سواد آموزی زنان، ویژه منطقه خاورمیانه یا جنبش ملی کرد نیست. این یکی از ایده های اصلی متفکران مدرنیته در اروپا بود که خواهان مقابله با قید و بندهای سنتی جوامع پیش از سرمایه داری بودند، قید و بندهایی که مانع از شرکت زنان در حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه می گردید. اگرچه تحقق شعار تعلیم و تربیت زنان به بیداری آنها یاری می رساند، اما این بیداری، هنوز بیان آگاهی و بیداری زنانه نبود.

یکی از مفاهیم اصلی مدرنیته، شکل گیری دولت مرکزی بود که در جوامع صنعتی کشورهای غربی، خصوصا اروپایی، در روند توسعه سرمایه داری و ایجاد دولت عمدتا از طریق تحولات دموکراتیک و از پائین انجام گرفت. در حالی که شکل گیری دولت ملی در خاورمیانه عمدتا از بالا و توسط دولت های استعمارگر آن زمان و نیازهای اقتصادی، سیاسی و نظامی آنان عملی شد. شکل گیری دولت رضا شاه در ایران یک پروسه ناقص و از بالا تعیین شده بود که با سلب حقوق ملی ملل تحت ستم شکل گرفت. مثال عراق و سوریه بخوبی این روندها را توضیح می دهند. البته روشن است که کماکان ستم ملی در مناطقی هم که دولت مدرن از پائین شکل گرفت موجود است، اما دلایل آن فعلا موضوع بحث من نیست.

ایجاد جمهوری ترکیه متعاقب عهدنامه لوزان در سال 1923، قدرت گیری سلسله پادشاهی پهلوی در ایران در سال 1925، ایجاد پادشاهی عراق تحت قیمومت بریتانیا و دولت سوریه تحت قیمومت فرانسه در سال 1920، نقطه آغاز انکار رسمی حقوق کردها در خاورمیانه محسوب می شود. بطور رسمی ملت کرد بین چهار دولت تقسیم شد و جنبش ملی کرد این بار تحت تأثیر رویدادها و سیاستهای دولتی هریک از این کشورها مسیر خود را با ویژگی های متفاوت طی می کند.

از این پس زنان، حیطه کشمکش دوجانبه هستند. از یک سو دولت های ملی تازه شکل گرفته می خواهند تصویری متناسب از آنان در "دولت مدرن" نشان دهند، از سوی دیگر جنبش های ملی کرد خواستار تحقق حقوق زنان بعنوان بخشی از برنامه ها و آرزوهای پروژه ملی هستند.

پروژه "مدرنیسم" مصطفی کامل در ترکیه نمی توانست بدون سرکوب جنبش ملی کرد تحقق یابد. به محض تاسیس جمهوری ترکیه، زبان ترکی زبان رسمی شد. زبان کردی حتی به عنوان زبان گفتگو در اماکن عمومی و خصوصی ممنوع شد و هویت کردها آن چنان نفی شد که بجای کرد، "ترک های کوه نشین" نامیده شدند. جنبش های ملی کردستان ترکیه در سال های 1925 (شیخ سعید)، 1927 (آارات)، 1930 (حکاری) و 1937 (درسیم) به شکل خونینی سرکوب شدند. در خاطرات این دوره می خوانیم که صدها زن از ترس تجاوز سربازان کمالیست خودکشی کردند. برای نمونه بعد از شکست جنبش درسیم صدها زن و دختر خود را در رودخانه "موزور" غرق کردند.⁹

البته در کنار این سرکوب های خونین سهم زنان ترک در پروژه "مدرن سازی" مصطفی کمال، به تصاویری بی حجاب در عکس های رسمی دولتی محدود می شد. مصطفی کمال تلاش کرد سرکوب جنبش کردها را با ادعای اینکه آنها واپسگرا و مانع روند «مدرنیته» در ترکیه هستند، مشروع جلوه دهد. او در تحمیل این ایده در سطح افکار عمومی ترک و محافل سیاسی دیپلماتیک غربی موفق شد.¹⁰

به همان ترتیب در ایران، رضا شاه بنیان گذار سلسله پهلوی، «مدرنیته» را در چارچوب تحمیل زبان واحد فارسی و هویت واحد ملت فارس تعریف کرد. در مقابل رسمی شدن زبان فارسی، زبان ملل دیگر سرکوب و به حاشیه رانده شد. در کردستان زبان، لباس کردی، آداب و رسوم محلی ممنوع شد و بجای آن زبان فارسی و لباس فرنگی اجباری گردید. یادآوری کنم که ممنوعیت لباس سنتی در کردستان ربطی به کشف حجاب رضا شاه در مناطق دیگر ایران بخصوص تهران ندارد، این ممنوعیت در کردستان جزئی از برنامه کلی سلب و انکار حقوق ملی و فرهنگی کردها بود. رضا شاه در کردستان با شدتی بیشتر از دیگر مناطق به اسکان دهی اجباری عشایر دست یازید. این پروژه که اتیکت "مدرن"

⁹ - Kendal « Le Kurdistan de Turquie » in Les Kurdes et le Kurdistan, sous la direction de Gérard Chaliand, Paris, Maspero, 1981, p. 103.

¹⁰ - در آرشیوهای وزارت خارجه فرانسه و انگلیس شواهد بسیاری موجود است. قدرت های های استعماری آن زمان که منافع خود را در ایجاد کشوری با ثبات و "مدرن" به رهبری مصطفی کمال قبول کرده بودند، طبعا می توانستند براحتی با استدلال های وی همسو شده و این نهضت های آزادیخواهانه را ارتجاعی و ضد مدرن بنامند.

سازی بر خود داشت در واقع تخریب سامان اجتماعی و اقتصادی بخش قابل توجهی از ملت کرد بود و آماج اصلی آن کنترل مرزها به منظور ممانعت از روابط بین کردهای ایران با ترکیه و عراق بود.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و تضعیف دولت مرکزی ایران، صفحه جدیدی در تاریخ جنبش ملی کرد ورق خورد. در سال 1946 جمهوری کردستان در مهاباد متولد شد. برای اولین بار این جمهوری به زنان کرد اجازه داد که فضای خانه را ترک کنند و وارد فضای عمومی شوند. زنان جایگاهی در صحنه سیاسی پیدا کردند. همسر و دختران رئیس جمهور، قاضی محمد، در تمام گردهمایی‌ها و تظاهراتهای عمومی شرکت می‌کردند. نوشته‌های برخی از زنان معلم به مطبوعات راه پیدا کرد، حداقل ما با آثار ادبی شش تن از این معلمان در مطبوعات آن دوره بر می‌خوریم. گروهی از آموزگاران زن فعالانه خانواده‌ها را برای شرکت دخترانشان در آموزش و پرورش ترغیب می‌کردند و در مورد مسائل عمومی جامعه هم وارد بحث می‌شدند.¹¹

در سال 1946، روز جهانی زن به کوشش مینا خانم، همسر قاضی محمد، و تعدادی از زنان روشنفکر معلم در یک سالن عمومی در شهر مهاباد جشن گرفته شد. البته در اینگونه مجالس عمومی سخنی از برابری حقوقی زن و مرد نبود زیرا به شیوه کلی از زنان خواسته می‌شد که مطیع باشند و رضایت شوهرانشان را جلب کنند. بحثها عمدتاً در مورد نقش زنان در تدویم جمهوری بود. در همین سال "حزب زنان کرد" در مهاباد تأسیس شد که هدف آن باز گشایی فضای سیاسی برای زنان جهت تقویت جنبش ملی کرد بود.

اگر چه مفاهیم آزادی و برابری حقوقی و پیشرفت اجتماعی جزو برنامه‌های جمهوری کردستان بود اما این جمهوری برخلاف جمهوری آذربایجان به زنان حق رای نداد. قاضی محمد دلیل این امر را آماده نبودن جامعه سنتی کرد دانست. هر چند که شخص قاضی محمد خود تحت تأثیر پیشرفتهای موجود در اتحاد جماهیر شوروی بویژه در مورد حقوق زنان بود و مینا خانم، همسر او، در یک سخنرانی از پیشرفت این زنان بعنوان الگو یاد می‌کند. جمهوری کردستان در رابطه با حقوق زنان دچار محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی بود. نگاه جمهوری نیز به زنان، نگاهی "شرافتمندانه" بود. به هر حال جایگاه زنان در جمهوری هیچگاه از "مادر وطن" فراتر نرفت، اما طرح اولیه حقوق زنان در جمهوری مهاباد در چارچوب آن زمان گامی به پیش بود. این جمهوری عمری کمتر از یک سال داشت و فرصت تحقق هیچیک از برنامه‌های خود را نیافت و به شکل خشنی توسط دولت مرکزی سرکوب شد. قاضی محمد به همراه برادرش صدر قاضی، و پسر عمویش محمد حسین خان سیف قاضی، در ملا عام به دار آویخته شدند تا بدین ترتیب نه فقط اعدام جمهوری اعلام شود، بلکه درس عبرت برای ملتی شود که اولین دولت مدرن کرد را تجربه کرده بود.

شهرزاد مجاب در بررسی خود از جمهوری مهاباد یاد آوری می‌کند: «درحالی‌که حضور زنان در حیات آموزشی و سیاسی جمهوری کردستان آنرا بلافاصله از تمامی اشکال پیشامدرن حکومت‌های کردی جدا می‌کند... تجربه‌ی قدرت دولتی در هردو حالت، ویژگی مردانه دارد».¹²

تجربه جمهوری کردستان، تحت تأثیر فاکتورهای گوناگون از جمله وجود اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و هم چنین حضور نیروهای مستقل و ترقی خواه در رهبری جنبش ملی کرد بود. هم چنین باید اذعان نمود که جمهوری در مورد زنان نمی‌توانست فراتر از محدودیت‌های فرهنگی و سنتی گام بردارد. اما با وجود این پیشروتر از دولت‌های ملی از بالا ساخته شده در مورد زنان بود.

در مورد جایگاه و نقش زنان در جنبش ملی کرد در عراق در دوره رهبری مصطفی بارزانی در سالهای 1960 تا 1975 اسناد معتبری موجود نیست. تنها چیزی که از این دوره باقی مانده است تصویر یک پیشمرگ زن آسوری است به نام مارگارت که در لباس پیشمرگ مسلح، به سمبل زن کرد در جنبش‌های ملی تبدیل شد، «هرچند پدران و پسران و شوهران به زنان و دختران اجازه نمی‌دادند که مارگارت را الگوی خود کنند».¹³

– روزنامه کردستان (مجموعه‌ای از کلیه روزنامه‌های "کردستان" در دوران جمهوری مهاباد) – صالح صدیق- صالح، آراس، هولیر،¹¹ 2007

¹² -Shahrazad Mojab, Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946, In Women of a Non-State Nation...

¹³ - Martin van Bruinessen, From Adela Khanum to Leyla Zana : Women as Political Leaders in Kurdistan History, In Women of a Non-State Nation...

بجز مارگارت، لایلا قاسم، دانشجوی مبارز و فعال سیاسی کرد، که در سال 1974 توسط رژیم عراق اعدام شد، از زنان استثنائی این دوره بود. شاعر ملی کرد، هیمن، در شعری «لایلا کرد» را با «لایلا مجنون» مقایسه کرد و از شهرت و آوازه او در میان کردها سخن گفت.

علاوه بر این دو زن استثنائی، هزاران زن کرد گمنام در سکوت از جنبش ملی پشتیبانی کردند و رنج های بیشماری در مقابل سرکوب رژیم عراق متحمل شدند. آنان به تنهایی وظیفه سرپرستی فرزندان را در غیاب پدری که یا پیشمرگ شده و یا در زندان کشته و یا ناپدید، بر عهده داشتند.

جنبش ملی کردستان عراق تلخ ترین لحظات خود را بعد از قرارداد الجزایر بین ایران و عراق در سال 1975 تجربه کرد. شاه ایران پشتیبانی خود را از بارزانی سلب کرد و او مجبور به تسلیم شد. صدها پیشمرگه که تحمل تسلیم رهبری را نداشتند، خودکشی کردند و هزاران دیگر با خانواده های خود آواره ایران شدند. بار سنگین این آوارگی چون همیشه بر دوش زنان باقی ماند. جنبش ملی کرد وارد دوره رکود شد تا بار دیگر سر بر آورد.

در شرایط کردستان عراق، شدت سرکوب و سیاست های وحشیانه صدام در مورد کردها از یک سو و سیاست های رهبری حاکم بر این جنبش، که بشدت سنتی، عشیرتی و محافظه کارانه و پدرسالارانه بود، موانعی جدی بر سر راه رشد شرایط عینی و ذهنی یک جنبش برابری طلبانه زنان ایجاد کردند.

موقعیت زنان در جنبش کردستان ایران

با انقلاب سال 1357 (79 - 1978) و سرنگونی رژیم سلطنتی، اوضاع در جنبش کردستان ایران به گونه ای دیگر رقم خورد. ظهور جنبش انقلابی خلق کرد تاثیرانکار ناپذیری بر کل جامعه ایران و مشخصا کردستان نهاد. نیروهای جدیدی در جنبش کردستان پدیدار شدند. از جمله این نیروها زنان بودند، که در اثر تغییرات ناشی از اصلاحات ارضی که در دهه چهل شمسی در کردستان صورت گرفته بود، پا به عرصه های گوناگون جامعه نهاده بودند. از جمله نشانه های این حضور شکل گیری نهادها و تشکلات زنان در سالهای 57-58 بود. سندها جزو معدود شهرهایی بود که از تظاهرات پنج روزه زنان در اعتراض به فرمان خمینی مبنی بر حجاب اجباری پشتیبانی کرد. قشری از زنان مدرن و تحصیلکرده کرد جلودار این حرکت پیشرو بودند. حضور زنان شهرهای سنندج، سقز و بانه در جریان کوچ تاریخی مردم مریوان و در راهپیماییهای سنندج - مریوان، سقز - مریوان و بانه - مریوان نشان از بیداری و حضور نسل جدیدی از زنان انقلابی کرد بود که خواهان تحولات اساسی در جامعه بودند و کسی نمی توانست نقش آنان را نادیده انگارد.

یکی از فرازهای حضور زنان در جنبش کردستان، پیوستن آنان به صف مبارزه مسلحانه بود. این امر در سازمان کومله، یکی از احزاب نو پای کردستان شکل گرفت. برای نخستین بار در سطح نسبتا گسترده ای زنان به صفوف پیشمرگه ها پیوستند. این امر، پدیده ای محکم و سمبلیک علیه مناسبات پدرسالارانه حاکم بر کردستان بود و در تاریخ جنبش این منطقه بی سابقه بود. قبلا خانواده ها اجازه نمی دادند که دختران وارد احزاب سیاسی شوند تا اینکه وارد صفوف پیشمرگه ها شوند. مسلح شدن دختران و پیوستنشان به صفوف احزاب، سنت شکنی بزرگی بود.

بطور مسلم حضور مسلح زنان در جنبش کردستان نشانه پایان یافتن تفکر مردسالارانه در صفوف احزاب سیاسی نبود. این تفکرات در قالب های دیگر مانع شکوفایی همه جانبه زنان می شد و در مواردی به روحیه انقلابی و ترقیخواهانه ای آنان ضربه وارد می آورد. مشکل این بود که جنبش زنان و حقوق آنها هنوز در چارچوبه جنبش ملی تعریف و باز تعریف می شد و نقش مستقل آن برسمیت شناخته نمی شد. علیرغم این مسئله حضور زنان در احزاب و سازمانهای سیاسی يك دستاورد تعیین کننده در جنبش کردستان بود.

جنبش ملی کرد اوج شکوفایی خود را در اوایل دهه 80 از سرگذراند و تاثیرات عمیقی بر مبارزات سراسری مردم ایران نهاد. زنان کرد با شرکت فعال در جنبش دمکراتیک و نیز در صفوف پیشمرگه و گاه فرماندهان نظامی، به زنان مناطق دیگر غرور و اعتماد به نفس می بخشیدند. بخصوص زنانی که زیر فشارهای مردسالارانه جامعه و احزاب سیاسی در پی اثبات خود بعنوان یک انسان کامل بودند. بی جهت نبود که دولت جمهوری اسلامی تمام توان خود را بکار گرفت تا این جنبش انقلابی را سرکوب کند و از همان اولین روز قدرت گیری، سرکوب جنبش کردستان را در دستور کار خود قرارداد، به بمباران شهرها و روستاهای کردستان پرداخت و اعدام های علنی از جمله تعداد چشمگیری از دختران

دانش‌آموز را سازمان داد. تعداد زنان اعدامی کرد بدلیل شرکت بسیار گسترده آنان در مبارزات این منطقه هم چنان رقم بالایی دارد.¹⁴

حضور زنان در جنبش ملی کرد در این دوره انکار نشدنی است. شرکت آنها صرفاً برای رفع ستم ملی نبود بلکه با همه توان و اراده از مقوله آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بعنوان اهداف مهم جنبش ملی کردستان در این برهه از زمان دفاع نمودند.

سران جمهوری اسلامی که در پی شکل دادن امت اسلامی بودند نمی توانستند نسبت به کردستان که پایگاهی برای ترقی خواهی و اشاعه افکار دموکراتیک و آزادیخواهانه و چپ بود بی تفاوت بمانند. در حالی که ما برای اولین بار ما شاهد همبستگی شورانگیز مردم مناطق دیگر با مبارزات ملت کرد هستیم، جمهوری اسلامی کارزار سیاسی ایدئولوژیک پلیدی را از قبیل اینکه «کردها سر می برند» برای مدتی براه انداخت تا بتواند برای سرکوب مردم کردستان مشروعیت دست و پا کند.

پس از ده سال مقاومت مسلحانه سرانجام در این دوره، جنبش ملی در کردستان وادار به عقب‌نشینی شد و این منطقه به ناحیه ای امنیتی - نظامی تبدیل شد. جمهوری اسلامی جهت درهم شکستن مقاومت مسلحانه درکنار قوای سرکوبگر از سویی به اشاعه ارزشها و باورهای مذهبی و گسترش تکایا و خانقاهها و کلاس های درس قرآن پرداخت تا با افکار پیشروی که در میان مردم کردستان ریشه دوانده، مقابله کند و از سوی دیگر به رشد فحشا و استعمال مواد مخدر در میان جوانان کرد دامن زد.

موقعیت زنان در جنبش کردستان ترکیه

در جنبش کردستان ترکیه نیز از اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود میلادی، شاهد حضور فعال زنان در مبارزات سیاسی و نظامی هستیم. لازم به یادآوری است که در پاره ای موارد، ویژگی های قابل توجهی این حضور را از کردستان ایران متفاوت می کند. حزب کارگران کردستان -پ کا کا- تحرک فوق العاده ای در زمینه ورود زنان به عرصه مبارزات ملی از خود نشان داده است. ما در این دوره شاهد پیوستن موج گسترده ای از زنان به صفوف گریلاهای این حزب هستیم. زنان آزادانه در مبارزات سیاسی و در مأموریت های چریکی شرکت می کنند. آنان حتی در سطح رهبری و کمیته مرکزی این حزب حضور داشته و دارند.

حضور بارز زنان در صفوف -پ کا کا- هرچند از ظاهری فمینیستی برخوردار است اما بشدت تحت تاثیر ایده ها و افکار پیشامدرن قرار دارد. روابط بین زن و مرد بشدت کنترل می شود. زنان و مردان در کمپ های جداگانه زندگی می کنند و هرگونه روابط عاطفی و عاشقانه بین آنها ممنوع است. همه اینها تحت عنوان تبعیت بی چون و چرا از رهبری به پیش می رود. هر زنی در درجه اول باید خود را وقف مبارزه ملی و رهبر آن کند.¹⁵

درواقع ارزشها و باورهای پدرسالارانه از کنترل بر تن زنان گرفته تا کنترل بر سرنوشت آنان بخوبی مشهود است، فردیت و هویت پایمال شده زنان که موجب فرار بسیاری از دختران جوان می شود، این بار بنام اخلاق انقلابی، پیرامون مبارزه ملی پایمال می شود و حالت مدرن بخود می گیرد. زنان آزادند بجنگند، آزادند فعالیت های سیاسی و صنفی داشته باشند اما حق عشق و ازدواج ندارند.

البته این تحلیل بسیار ناقص خواهد بود اگر به برخوردهای شوونیست های کمالیست اشاره نشود. زنان و دختران متهم به همکاری با -پ کا کا- اگر دستگیر شوند عقوبتی گران در انتظار آنان است. «دولت ترکیه نمی تواند زنان را بعنوان جدایی طلب یا راهزن محاکمه و مجازات کند، در نتیجه زنان فعال کرد را باتهام فاحشه محکوم می کند».¹⁶ دختران جوان متهم به همکاری با پ کا کا هنگام دستگیری مورد تست بکارت قرار می گیرند.¹⁷ اغلب دخترانی که باکره نیستند

- شهین با وفا، سر پرستار بیمارستان سنج، شهلا و نسرین کعبی، هر دو پرستار در بیمارستان سقز، به دلیل انجام وظیفه و تیمار همه 14
زخمیان جنگ تحمیلی جمهوری اسلامی بر مناطق کرد نشین، و از جمله پشمرگان، اعدام شدند. دختران بسیار دیگری نیز در زندانهای جمهوری اسلامی به جوخه دار سپرده شدند.

¹⁵ - Le Monde, 2 mars 2007.

¹⁶ -Shahzad Mojab, The Solitude of the Stateless...

¹⁷ Amnesty International, 19 novembre 1999

« Prisons de femmes en Europe », Rapport d'observation sur les conditions de détention, Observations
Turquie, 1999

مورد تجاوز و آزارهای جنسی قرار می گیرند. در ماه مارس 2009، دادگاه حقوق بشر اروپا، ترکیه را به دلیل سو استفاده و آزار جنسی دختران جوان سیاسی متهم به همکاری با پ ک ک، محکوم کرد.¹⁸ در بیشتر مواقع، این زنان رزمنده پس از آزادی از زندان بدلیل همین تجاوز توسط اجتماع و خانواده طرد می شوند. بعبارتی این زنان هم در زندان مجازات می شوند و هم یک بار پس از "آزادی" مورد مجازات جامعه و خانواده خود قرار می گیرند.

جا دارد اینجا از یکی شخصیت های زنان کرد به نام لیلا زانا نام برد. او اولین نماینده زن کرد در پارلمان ترکیه بود که موفق شد مسئله ستم ملی به کردهای ترکیه را در سطح بی سابقه ای در افکار عمومی جهان طرح کند. او هنگام مراسم سوگند وفاداری به جمهوری ترکیه در پارلمان این کشور در سال 1991، با سریند سه رنگ پرچم کردستان، از همبستگی کردها و ترکها صحبت کرد. در سال 1994، لیلا زانا به دلیل فعالیت های سیاسی در جهت احقاق حقوق کردها در ترکیه به ده سال حبس محکوم شد. در همان سال، پارلمان اروپا، جایزه "ساخاروف برای آزادی فکر" را به وی اعطا کرد. اما لیلا زانا نیز مسئله ملی را در اولویت قرار داده و کمتر به موضوع ستم جنسیتی اشاره می کند. او بعدها از درون زندان از عطش خود برای ایجاد جهانی سخن گفت که در آن، زنان به شیوه ای فعالانه برای صلح و دموکراسی و احترام به تمام آزادی ها تلاش و فعالیت می کنند. این سخنان تا حدی آئینه تمام نمای موقعیت زنان در جنبش ملی کردستان ترکیه است. در این دیدگاه، رهایی زنان عملاً تابع مبارزه و رهایی ملی است. هدف از رهایی ملی به رسمیت شناختن حقوق ملی کردها در چارچوب قانون اساسی ترکیه و احتمالاً ایجاد یک منطقه فدرال کرد است. اما خطر آن است که تولید و بازتولید ارزشها و باورهای ارتجاعی و بخصوص سازش در زمینه حقوق و منافع زنان به یکی از ارکان قدرت این منطقه تبدیل نشود، آنچه که امروز در کردستان عراق شاهد آنیم.

موقعیت زنان در جنبش کردستان عراق

کمتر ملتی به اندازه کردهای عراق متحمل چنان حدی از رنج و ستم گردیده و چنین تاریخ اندوهباری از سرکوبگریهای وحشیانه را از سرگذرانده است، البته کمتر ملتی است که زناش، پس از رهایی و نیل به حقوق ملی، این چنین اسیر مرارت های غیر قابل تصور شده باشند. قتل فجیع دعا در سنگسارکردنی وحشیانه در کردستان عراق تنها نوك كوه یخ ستمی است که امروزه بر زنان کردستان عراق روا می شود.

شرایط "زنان انفال" نیز بمثابة بخشی از این کوه یخ قابل بررسی است. این زنان قربانیان عملیات نظامی صدام علیه کردها طی 23 فوریه تا 6 سپتامبر 1988 هستند. نام این عملیات از آیه شماره 8 سوره "انفال" گرفته شدو بموجب آن «مسلمانان حق دارند کافران را به قتل رسانده و مال و فرزندان و زنان آنان را به غنیمت گیرند». قربانیان این عملیات در حدود 180000 نفر برآورد شده اند. ارتش صدام پس از کشتن مردان، زنان و کودکان آنان را در مراکز تعیین شده ای اسکان داد. تعداد زیادی از زنان جوان در پادگان های نظامی وادار به خدمات خانگی شدند، برخی از آنان مورد تجاوز و سو استفاده جنسی قرار گرفته و تعدادی از آنان بچه دار شدند. این زنان بعد از ایجاد منطقه حفاظتی به دنبال جنگ اول خلیج در سال 1991، به روستاهای خود بازگشتند.¹⁹

زنان و دخترانی که بچه دار شده بودند، از طرف جامعه سنتی کرد طرد شده و چون هیچ ممر درآمدی نداشتند، بناچار مشغول تکدی گری، خدمات خانگی و یا دستفروشی برای امرار معاش شدند. فقط بر اساس کوشش و تلاش های سازمان های غیر دولتی زنان در این منطقه بود که سرانجام دولت فدرال سرپناه و ممر درآمدی برای این زنان تامین کرد. اما کماکان این زنان قربانیان مضاعف در جامعه کردستان هستند.

تلاشهای بی وقفه فعالین جنبش برابری طلبانه زنان، انجمنها و سازمانهای غیر دولتی زنان در دفاع از حق برابر برای زنان در زمینه های مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کردستان عراق، که گاه تاوام با کارشکنی ها، مداخلات تخریب گرانه ی احزاب حاکم و درگیری با جریانات بنیادگرا بوده است، دستاوردهای قابل توجهی داشته است.²⁰

¹⁸ - Figaro, 23 mars 2009.

¹⁹ منظور از منطقه حفاظتی، مناطق شمال کردستان عراق و هم چنین جنوب شیعه نشین که تحت حفاظت امنیتی هوایی نیروهای متحد غربی - در جنگ اول خلیج بودند.

²⁰ قبل از تشکیل سازمان های غیر دولتی نیز شاهد فعالیت های زنان این منطقه هستیم. طی سال های 1996 تا 1998 در جریان اختلافات نظامی میان دو حزب بزرگ کردستان عراق، حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان، که جنگ برادرکشی نامیده شد، زنان کرد راهپیمایی معروف 200 کیلومتری بین سلیمانیه و اربیل را در اعتراض به این جنگ به پیش بردند و ضمن گردهمایی در مقابل پارلمان کردستان، متارکه و پایان دادن به این درگیریها را خواستار شدند. هر چند کسی به مطالبات این زنان اهمیت نداد، ولی حرکت آنان برای صلح و همبستگی صفحه ای درخشان از فعالیت زنان در کردستان معاصر است.

هم چنین تلاش مقامات برای کسب وجهه بین المللی موجب شده است که حکومت فدرال کردستان در عراق، یک سری قوانین و مقررات به نفع حقوق زنان و حمایت از خانواده وضع نمایند، حتی اگر اجرا نشوند. برای مثال در قوانین کیفری منطقه فدرال کردستان قتل ناموسی بعنوان قتل عمد شمرده می شود در حالی که در قانون سراسری عراق هم چنان قتل ناموسی بدون مجازات است. این خود گامی است در جهت پیشروی بسوی تصویب احتمالی قوانین دیگر از این قبیل، زیرا روشنفکران، دانشگاهیان و جامعه مدنی کرد در این زمینه فعال و جویا میباشند.

علیرغم تلاش های فعالین حقوق زنان در درون کردستان و در میان دیاسپورای کرد در کشورهای غربی برای برسمیت شناساندن حقوق برابر جنسیتی، هم چنان ما شاهد تداوم چند همسری، جنایات ناموسی، ازدواج های اجباری، ناقص سازی جنسی، خودکشی و خودسوزی زن در کردستان هستیم. قطعاً این وضعیت چشم بسیاری از زنان را گشوده است تا تلاش کنند حقیقت رابطه میان جنبش ملی و جنبش زنان را دریابند.

نتایجی چند

اولین نتیجه ای که می توان از بررسی های فوق گرفت این است که جنبش ملی کرد، به درجات متفاوت، نقش مهمی در بیداری سیاسی زنان کرد ایفا کرده است. البته این بیداری سیاسی الزاماً به معنی رشد و آگاهی جنسیتی نیست اما در را برای کسب آن باز کرده است. این نتیجه در تضاد با نظریه کسانی قرار می گیرد که نقش جنبش ملی را اساساً در رابطه با مسئله زنان منفی می انگارند و در این زمینه نقش بازدارنده برای آن قائلند. به باور من این برخورد، نگاهی یک جانبه بوده و شاید بتوان گفت که تا حدی به دیدگاههای برتری طلبانه آغشته است. زیرا از يك سو لایه های مختلف ستم بر زنان کرد را نادیده می گیرد و از سوی دیگر به مبارزه برای رفع ستم ملی کم بها می دهد.

دومین نتیجه این است که برخی از نیروهای موجود در جنبش ملی کرد نقشی دوگانه در ارتباط با مسئله زنان و همچنین مسئله طبقاتی داشته اند. در برخی موارد توانسته اند به افزایش شعور اجتماعی زنان مدد رسانند و از سویی دیگر بزمطور حفظ وحدت ملی - یعنی وحدت همه اقشار و طبقات اجتماعی کرد و هم چنین رضایت مردان جامعه از هر قشر و طبقه اجتماعی - به ستم طبقاتی و جنسیتی کم بها داده یا کاملاً از آن چشم پوشیده اند. بزعم آنها، انگشت نهادن بر مسئله زنان، می تواند این تصویر يك پارچه را مخدوش نماید. این تناقض عینی در ارتباط با خصلت پارادوکسال جنبش های ملی است که هم چون شمشیری دولبه عمل می کند و نمی توان آن را با پاسخ های ساده رفع و رجوع کرد.

در کردستان ایران اعتلای آگاهی و پیشرفت سیاسی زنان، موجب شکل گیری جنبشی شد که در همان سال های اول انقلاب با ابتکار عمل های ترقیخواهانه، نه فقط به افکار و قیود مردسالارانه ضربه زد بلکه تلاش کرد آگاهی جنسیتی زنانه را در مناطق کرد نشین در بین زنان اشاعه دهد. امروزه جنبش زنان کرد از کوله باری از تجربه مبارزاتی در حیطه مبارزه علیه ستم بر زنان بهره مند است و جا دارد از این تجربه برای تعمیق مبارزه برابری طلبی و پیشبرد همگانی آن در کردستان و در کل جنبش زنان ایران مورد استفاده قرار گیرد. نیاز به تاکید است که علیرغم پیشروی های بسیار در زمینه فعالیت های عملی، جنبش زنان کرد در زمینه نظریه پردازی و تئوری دچار کمبود جدی است.

نتیجه سوم این است که محدود کردن افق مبارزه به رهایی ملی تا کنون نتوانسته محرک پرقدرتی برای شکوفایی انرژی همه جانبه بخشهای مختلف مردم و تحقق آرزوهای همه آنان باشد. بیش از یک قرن است که کردها از ستم ملی رنج می برند. تاریخ مبارزه ملت کرد نشان داده است که نیروهایی که این مبارزه را محدود به رفع ستم ملی می نمایند اغلب خود پس از رسیدن به قدرت یانیل به امتیازاتی، به نخبه‌پانان همان نظم کهن بدل می شوند. مبارزه برای رفع ستم ملی فقط می تواند گام و محرکی باشد برای ایجاد جامعه ای آزاد و دموکراتیک، جامعه ای که در آن تسلط دین از همه حیطه های زندگی سیاسی و اداری مردم کوتاه گردد، برابری واقعی بین زن و مرد برقرار شود و عدالت اجتماعی و اقتصادی جزو لاینفک شکوفایی جامعه شود. نمونه عراق شاید تلخ ترین تجربه برای مردمی باشد که مبارزه بیش از نیم قرن آنان، نهایتاً بدل به پله ای برای ترقی قشرنازکی از طبقات مرفه تری شد که نه فقط دل مشغول رهایی ملی و شکوفایی جامعه نیستند، بلکه برای منافع محدود طبقاتی خود حاضرند آن را به قهقرا سوق دهند.

و سرانجام اینکه، موقعیت و تأثیرات جنبش ملی، به شکل تعیین کننده ای مرتبط است به اینکه این مبارزه با چه افق، اهداف، سیاستها و روشهایی به پیش میرود. به عبارت دیگر این جنبش خواهان چه جامعه ای با چه مختصات است. آیا می خواهد بخشی از همین نظام ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم بر جهان باشد یا بخشی از آینده ای کیفیتاً متفاوت؟ قطعاً ماهیت این افق و اهداف است که اجازه شکوفایی به بخشها و محرکهای دیگر جامعه می دهد یا مانع آن می شود. ملت تحت ستمی که برای رفع ستم ملی مبارزه می کند اگر همزمان برای رهایی از دیگر اشکال ستم، ستم طبقاتی، جنسیتی و

مذهبی مبارزه نکند هرگز به معنای واقعی آزاد و رها نخواهد شد. تجارب مثبت و منفی کلیه انقلاب ها و جنبش های آزادیبخش ملی در قرن بیستم این امر را به اثبات رسانده است.

مشکل اینجااست که فصل مشترک میان مبارزه علیه ستم جنسیتی و مبارزه علیه ستم ملی بسیار شکننده است. در دیدگاه ملی گرایی همواره خانواده که نهادی اساسا متکی بر ستم مرد بر زن است، جایگاه مهمی داشته و بعنوان هسته پایه ای ملت و شرط لاینفک بقای آن طرح می شود. به علاوه اغلب جنبش های ملی تلاش دارند تصویر یک پارچه ای از ملت ارائه دهند و شکاف های واقعی درون آنرا نادیده انگارند. بزعم آنها، انگشت نهادن بر مسئله زنان، می تواند این تصویر یک پارچه را مخدوش نماید. این یک تناقض عینی است که تنها مشمول جنبش ملی کرد نیست. در ایالت کبک در کشور کانادا نیز "رهایی زنان را بدون رهایی کبک (یا رهایی ملی) ممکن نمی دانستند".²¹ همچنین طرح سئوالاتی چون "اول کرد هستی یا زن هستی"، زنان را بر سر انتخابی غیر واقعی قرار می دهد. عمده، تاخر و تقدم دادن به یک ستم خاص نیست بلکه افقی است که هر کسی در مبارزه علیه هر شکلی از ستم ترسیم می کند.

برای نتیجه گیری به این بخش باید تاکید کرد که در هزاره سوم، کماکان با مسائل حل نشده کهنی چون ستم ملی روبرو هستیم. دیگر نمی توان با اسلوب و برخورد قدیمی و به شیوه های گذشته به این مسئله کهن پاسخ داد. حتی دست اندر کاران جنبش ملی نیز همان فعالان قبلی نیستند. امروزه یکی از مهمترین مهره های آن، یعنی زنان، دیگر حاضر نیستند مبارزه برای برابری و رهایی خویش را تابع و قربانی مبارزه علیه ستم ملی کنند. چون طی پروسه تاریخی دریافته اند که رهایی ملی بدون رفع ستم از دیگر بخش های جامعه می تواند ستم را در ابعادی به مراتب خشن تر بازتولید کند. بر زنان کرد هم زمان ستم ملی، جنسیتی، طبقاتی و مذهبی اعمال می شود، اشکالی چندگانه که بشدت درهم تنیده اند. نمی توان و ممکن نیست زنان را دعوت به مبارزه نوبتی علیه هریک از آنها کرد. بنا براین جنبش ملی کرد نیازمند افق ها و راه حل های نوین است.

بخش دوم و پایانی این بحث به جنبش زنان کرد و موانع پیوند آن با جنبش عمومی زنان در سایر نقاط ایران اختصاص داده میشود. برای جلوگیری از طولانی شدن به طور مختصر چند نکته طرح خواهد شد.

"ملتی که به ملت دیگر ستم می کند خود آزاد نیست"

امروزه مهمترین مانع پیوند زنان کرد با زنان سایر ملل ایران، بطور خاص زنان فارس، مسئله دیدگاه برتری طلبانه در بخش هایی از فعالین جنبش زنان است که به طرق مختلف چهره می نمایند. همانگونه که پیشتر اشاره شد دولتمردان جمهوری اسلامی از همان ابتدا، ایدئولوژی امت اسلامی را با شوونیسم عظمت طلبانه ملت فارس گره زدند. در این میان فقط سرکوب و لشکرکشی به کردستان نبود بلکه هم زمان طی سه دهه، کارزار ایدئولوژیک - سیاسی علیه ملت کرد را در جامعه ایران اشاعه دادند. طبعاً اقشار گوناگون جامعه با توجه به موقعیت اجتماعی و جهت گیری های سیاسی، به درجات متفاوت، تحت تاثیر این کارزار قرار گرفتند. ما نمی توانیم این تبلیغات منفی رژیم جمهوری اسلامی را به صرف اینکه تنی چند از جامعه روشنفکری ایران آن را پس زده اند نادیده انگاریم.²²

طبعاً زنان تازه "فمینیست شده حکومتی" و یا زنان سکولار و مسلمان نزدیک به آنان بیشتر تحت تاثیر سیاست های ستمگرانه ملی توسط نظام جمهوری اسلامی هستند. به همین دلیل زنان کرد نمی توانند به صرف اشتراک در ستم جنسیتی با زنانی که بشدت آلوده به دیدگاه شوونیستی ملت حاکم هستند پیوند مبارزاتی علیه ستم جنسیتی برقرار کنند. آیا

²¹ - Diane Lamoureux, Nationalisme et féminisme : impasse et coïncidences, 1983

²² - برخی احزاب و سازمان های سیاسی و یا برخی فعالین سیاسی معتقدند که ستم ملی فقط مقوله ای مربوط به حکومت جمهوری اسلامی است. این دیدگاه نشانه درک نازل و متداول و غیر علمی از مسئله دولت و حکومت و رابطه دولت با جامعه است. ستم ملی همانند ستم مرد بر زن و یا ستم طبقاتی بخشی از ساختار دولت است. دولت پدیده ای ماورای جامعه نبوده بلکه منعکس کننده و حافظ کلیه روابطی است که بر جامعه حاکم است. یعنی دولت بازتاب و حافظ کلیه تمایزات طبقاتی، روابط تولیدی استثمارگرانه، روابط اجتماعی ستمگرانه (مانند ستم بر زنان و ملت ها و ...) و افکار و ایده های سنتی منطبق بر آن می باشد. ستم بر زنان و ملت ها همچون ستم و استثمار طبقاتی از ستونهای اصلی دولت در ایران است. شکاف و نابرابری میان ملت ها یک واقعیت عینی است. ستم ملی را نمی توان به سیاست این یا آن حکومت تقلیل داد و کلیت این رابطه در جامعه را نادیده انگاشت. ستم ملی یعنی ستم یک ملت بر ملت دیگر. جامعه ایران با پدیده ای به نام برتری طلبی ملت غالب یعنی شوونیسم فارس روبرو است. ملت فارس از امتیازاتی برخوردار است که بر پایه محروم کردن ملل تحت ستم از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان شکل و قوام گرفته است. انکار این مسئله همانند آن است که در ارتباط با ستم بر زنان بگوئیم این فقط دولت است که به زنان ستم می کند و مردان در آن نقشی ندارند و از امتیازاتی برخوردار نیستند.

حتی طرح مطالب درستی مانند اینکه رژیم جمهوری اسلامی به همه ستم می کند اگر برای انکار اشکال و ویژگی های خاص ستم باشد، آنگاه یک استدلال عامه پسند بیش نخواهد بود. بله نظام حاکم به اکثریت ساکنین ایران ستم می کند. اما به شکل ستم مرد بر زن، ستم دارا بر ندار، ستم ملت حاکم بر ملت های محکوم، ستم بر جوانان، ستم بر هنرمندان و همه این ستم ها به شکل مجموعه درهم تنیده شده اند و انکار هر یک از این ستم ها زمینه ای برای ایجاد فصل مشترک ستمدیده با ستمگر است.

زن کرد می تواند با زنی که هر چند که خود تحت ستم جنسیتی است اما مدام اتهام تجزیه طلبی را بر علیه او در چننه دارد، متحد شود؟ چنین زنی درواقع با ستمگران حاکم علیه زنان کرد همراهی و همسویی دارد. بگذارید همینجا مثالی بزنم. جریان اصلاح طلب یا همان دوم خردادى ها بالاخره پس از مدتهای مدید، مرحمت فرموده اخیرا ملت کرد را به عنوان يك قوم برسمیت شناخته و گفتمان امت اسلامی را به اقوام ایرانی ارتقا داده است. شاید برای این گروه این گامی به پیش محسوب شود اما در این گفتمان کماکان وجود ستم ملی بر زن و مرد کرد نفی شده است. همین مواضع را زنان اصلاح طلب نیز دارند، و متأسفانه همین دیدگاه در میان برخی از فعالین جنبش زنان، که دنباله رو زنان اصلاح طلب حکومتی هستند، نیز به چشم می خورد. چگونه می توان با کسانی که اصولا ستم ملی را انکار می کنند، پیوند مبارزانی در حیطه جنبش زنان برقرار کرد؟ این اولین مانع است.

دیدگاه شوونیستی فقط شامل اصلاح طلبان نیست. بینشی که فکر می کند زنان کرد در حدی نیستند که نام جنبش بر آن نهاد یا اینکه زنان فعال کرد فقط باید در مورد ستم بر زن کرد نظر دهند، نیز حتی اگر قصد آن را هم نداشته باشند عمیقا نگاهی برتری طلبانه نسبت به زنان کرد است. کافی است نگاهی به برخی بررسی ها که در مورد تاریخچه مبارزات زنان ایران طی سه دهه گذشته است بیاندازیم، در اغلب این بررسی ها خبری از مبارزات زنان کرد و تشکلات آنان در طی این دوره نیست.²³ چه می توان گفت به جز اینکه این بینش، زنان کرد را برخوردار از چنان تجربه غنی نمی داند که قابلیت فراگیری داشته باشد. این دیدگاه، که قدمت جنبش زنان کرد، پیشرو بودن و پرشتاب بودن آن را نسبت به جنبش زنان در نقاط دیگر ایران دست کم می گیرد، نگاهی بشدت برتری جویانه است که مانع برقراری پیوند بین زنان کرد و زنان فارس می شود. این دومین مانع است.

سخنگویان زنی که به جریان سبز پیوسته اند امروزه معتقدند باید مبارزه برای مطالبات زنان را متوقف کرد و خود را با خواست اصلی جریان سبز، یعنی «انتخابات آزاد» و اجرای «قانون اساسی» و «حق شهروندی» همراه نمود. زنان کرد خواهان اجرای «قانون اساسی» جمهوری اسلامی را در بهار 1358 بایکوت کرد. سپس چون نمایندگان برگزیده مناطق کردنشین از شرکت در مجلس خبرگان، که مسئولیت تهیه و تصویب متن قانون اساسی را داشت، محروم شدند، از دادن رای به آن امتناع کرده و فراندوم زمستان 1358 را نیز بایکوت کردند. پس صرفنظر از محتوای ضد دموکراتیک، این قانون اساسی بجهت فرم نیز قابلیت قبول ندارد. سپس باید پذیرفت که اصولا قانون اساسی جمهوری اسلامی منطبق با معیارهای دموکراتیک و موازین پیشرفته دنیای امروز نمیباشد و هیچگونه حقوقی نیز برای رفع واقعی ستم ملی در ایران منظور نشده است. بنابراین کردها علی الاصول و بطور مشروع خواهان تغییر آن هستند. در رابطه با حقوق شهروندی، باید گفت اجرای آن با ضرورت رفع ستم ملی گره خورده است. «حقوق شهروندی» زنان اصلاح طلب و اصولا زنان علاقمند به حفظ نظام جمهوری اسلامی، با حقوق زنان کرد منافات دارد. این سومین مانع است.

مبارزات چندین ساله زنان کرد، بیانگر این واقعیت است که آنان علیرغم شرکت در جنبش ملی و سازمان های سیاسی کرد حاضر نیستند مطالبات خود را قربانی منافع مبارزه ملی یا دیدگاه های تقلیل گرایانه طبقاتی نمایند. طبیعی است که هرگز نمیتوانند مبارزه علیه ستم جنسیتی را همراه با زنی که به جریان سبز پیوسته اند قربانی خواست هایی کنند که فقط در خدمت گروهی است که امروز سهم خود را از حکومت طلب می کند. این چهارمین مانع است.

از سوی دیگر باید به گرایش ناسیونالیستی در میان برخی از زنان کرد اشاره کرد که حاضر نیستند با زنان تحت ستم ملت حاکم، حتی با زنی که مرزبندی جدی با دیدگاههای شوونیستی ملت فارس دارند، پیوند مبارزاتی برقرار کنند. و آنان را در صف ستمگران قرار می دهند. این دیدگاه غلط که به دلیل تضعیف چشم انداز های مترقی و رادیکال در جنبش کردستان تقویت شده، و خود مانعی است بر سر راه پیوند جنبش زنان کرد با جنبش زنان سراسر ایران که با يك دولت مرکزی ارتجاعی، تئوکراتیک، ستمگر و ضد زن روبرو هستند.

طرح این نکات برای مقابله با شکاف هایی است که مانع پیوند مبارزات زنان کرد با زنان سایر مناطق ایران می شود. چرا که پنهان کردن شکاف های واقعی هیچ نتیجه ای چون تداوم شکاف و افتراق ندارد. جنبش زنان ایران، جنبشی یک پارچه است و زنان کرد بخشی از پیکر آن هستند، اما این انسجام و یکپارچگی بطور خودبخودی و تعارف و یاریکاری سیاسی بدست نمی آید. با طرح مشکلات واقعی و تلاش برای برطرف کردن آن می توان این یکپارچگی را نه فقط تحقق بخشید، بلکه مانع شکنندگی آن در مقابل ترفندهای جمهوری اسلامی و زنان مدافع این نظام شد. زنی که هربار با حربه ای و ترفندی تلاش می کنند در صفوف مبارزاتی زنان شکاف و تفرقه بیاندازند. به علاوه نباید فراموش کرد که در

²³ - زنان کرد طی دهه های گذشته در برگزاری مراسم هشت مارس حتی در شهرهای کوچک نیز فعال بوده اند. دهها انجمن و نهاد اجتماعی زنان شکل گرفته و به طرق گوناگون در جهت احقاق حقوق زنان فعالیت می کنند. همین یکی دو سال گذشته ما شاهد راهپیمایی اعتراضی صدها زن و مرد کرد علیه سنگسار و قتل ناموسی در یکی از روستاهای مریوان بودیم.

جنبش زنان غیر کرد، کسانی هستند که آگاهانه تلاش دارند علیه دیدگاههای برتری طلبانه در جنبش زنان مبارزه کنند، هم چنان که در جنبش زنان کرد نیز تلاش هایی جدی برای مقابله با ناسیونالیسم در جریان است. کوشش این زنان غیر قابل انکار است. کافی است به فعالیت های مبارزاتی، کنفرانس ها، نشریات و اطلاعیه های زنان کرد، فارس، لر، ترک، بلوچ و عرب فارغ از تعصبات ناسیونالیستی و شوونیستی نگاهی بیندازیم و تلاش های آنان را برای مقابله با دیدگاه های تفرقه افکنانه در جنبش زنان ایران ارج نهیم.

کسانی که تلاش دارند جنبش آزادیخواهانه و دموکراتیک مردم ایران را منحصر به جریان سبز کنند، نپیوستن جنبش کردستان به جریان سبز را به معنی انزوای طلبی تلقی می کنند. آنان فراموش می کنند که جنبش آزادیخواهانه کردستان به یک دلیل ساده نمی تواند به جریان سبز بپیوندد: بسیاری از سران جریان سبز و اصلاح طلب کنونی مسوولیتی بزرگ و پرونده ای سنگین در سرکوب جنبش کردستان دارند و با این وجود، هنوز هم نسبت به این جنایات در کردستان اظهار پشیمانی و یا طلب بخشش از ملت کرد نکرده اند.²⁴ در اینجا باید تاکید شود که جنبش کردستان همواره بخشی از مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران بوده است و همواره گوشه ای مهم از این مبارزه را بر شانه های خود حمل کرده است. زنان کرد نیز طی سه دهه گذشته نه فقط برای حقوق زن کرد، بلکه برای آزادی و برابری همه زنان ایران پیکار کرده اند. کافی است به نشریات و نوشته ها و خواسته های مبارزاتی زنان کرد طی سه دهه گذشته نظری انداخت.

اما علیرغم این موانع در ضرورت پیوند مبارزاتی خلق کرد با مبارزات سراسری کلیه خلیفای ایران برای تامین جامعه ای آزاد و دموکراتیک و عاری از هرگونه ستمگری ملی شکی نیست. امروزه دیگر حتی گروه های برتری طلب فارس، از احزاب ملی - مذهبی گرفته تا جبهه ملی، و یا نیروهایی با برجسب چپ هم نمی توانند ادعا کنند که روند دموکراسی و آزادی در ایران بدون حل مسئله کرد تحقق می یابد. در ادبیات سیاسی اخیر این گروهها تلاش می کنند حق تعیین سرنوشت این ملت را به موضوع حقوق فرهنگی تقلیل دهند و لغت قوم کرد را جانشین ملت کرد سازند. این تلاش ها در حقیقت فاصله گرفتن از مسئله ای است که نیازمند راه حلی سیاسی و فوری است.

از سوی دیگر کردها نیز نمی توانند تحقق رهایی ملی را در چارچوب هر نظام سرکوبگر ممکن بدانند و یا حتی تصور کنند که میتوانند با نظامی که سلسله مراتب سرکوب و استبداد را در سراسر کشور گسترانده است به رهایی ملی دست یابند. مثال ایران نمونه برجسته ای برای توضیح این روند است.

در جهان کنونی و با توجه به روند گلوبالیزاسیون، مبارزه مردم در اقصی نقاط جهان برای تحقق جهانی دیگر بشدت در هم آمیخته شده است. امروزه هیچ ملتی نمی تواند مبارزه برای تغییر و تحول را بدون توجه به روندهای جهانی و تأثیرات متقابل این روندها بر روی یکدیگر دور بزند. مبارزات مردم کردستان در ایران، عراق و ترکیه و سوریه بهم گره خورده است. در این رابطه برخی می گویند که گلوبالیزاسیون جهان را تبدیل به دهکده ای جهانی کرده است و تلاش برای حق تعیین سرنوشت را دیر هنگام می دانند. لازم است اینجا به روند پارادوکسال جهانی شدن اشاره ای کوتاه شود. علیرغم گسترده شدن جهانی بشر، با توجه به تشدید ستمگری ملی، ما شاهد توسعه مطالبات ملل تحت ستم برای به رسمیت شناختن هویت های ملی و فرهنگی آنها در جهان کنونی هستیم. در واقع پیشرفت و شکوفایی جهان نه بر پایه یک سان سازی اجباری هویت ها بلکه بر پایه تنوع و احترام متقابل آنها به یکدیگر، بر پایه ترقی خواهی و رفع هر گونه ستم و استثمار تضمین خواهد شد. رفع ستم ملی می تواند در جهان کنونی با افق شکوفایی جامعه بشری به پیش رود.

در ایران امروز سرنوشت کردها با سرنوشت مردم غیر کرد ساکن ایران گره خورده است. نه جنبش ملی کرد می تواند بی اعتنا به سرنوشت مردم دیگر رهایی خود را بیابد و نه مردم سایر نقاط ایران می توانند بدون رفع ستم ملی به آزادی و دموکراسی نائل شوند. بدون تامین لائیسیت، بدون آزادی و برابری برای زنان، بدون تحقق حقوق اکثریت مردم یعنی زحمتکشان سراسر ایران، آزادی میسر نیست. حلقه های زنجیره استبداد و بی عدالتی، جهل و خرافه، خفقان و سرکوب، سلسله مراتب تحقیر و فرودستی زنان و ملل، بی حقوقی مفرط اکثریت مردم تنها با ترسیم چشم اندازی که علیه هرگونه ستم و استثمار باشد در هم شکسته خواهد شد.

سهیلا قادری - 15 ژوئیه 2010

21 کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران در پاریس

soheila.ghaderi.mameli@gamil.com

— آقای حمید رضا جلالی پور فرمانده نظامی مهاباد حکم اعدام 59 تن از جوانان کرد را به اتهام ضد انقلاب در سال 1363 امضا کرد. آقای 24 بنی صدر دستور حمله به کردستان را صادر و به نیروهای نظامی دستور داد که تا "ضد انقلاب" را قلع و قمع نکرده اند پوتین ها ایشان را از پا در نیاورند. آقای موسوی در چند دوره نخست وزیری خود در سرکوب کردها سهیم بود...